آزادی حمید نوری جلاد
دموکراسی بورژوایی روی
دیگر دیکتاتوری بورژوائی است

صدای انترناسیونالیستی

روز ۲۶ خرداد ۱۴۰۳ دولت دموکرات، متمدن، با فرهنگ و طرفدار حقوق بشر سوئد، حمید نوری یکی از جلادان قتل‌عام سال ۱۳۶۷، یکی از دژخیمان بورژوازی اسلامی، یکی از جنایتکاران آشویتس‌های بورژوازی اسلامی را با دو زندانی یوهان فلودرس و سعید عزیزی مبادله کرد و آن دژخیم را رهسپار ایران کرد.

تاریخ بورژوازی ننگین و کثیف اسلامی، تاریخی مملو از خون بوده است. شکنجه، سرکوب هر صدای مخالف، به زنجیر کشیدن انسان‌ها، هتک حرمت انسان‌ها، قتل عام لجام گسیخته ده‌ها هزار زندانی سیاسی در آشویتس‌های بورژوازی اسلامی تنها بخشی از کارنامه ننگین بورژوازی اسلامی است.

حمید نوری دادیار سابق زندان گوهردشت روز ۱۸ آبان ۱۳۹۸ هنگام ورود به فرودگاه استکهلم دستگیر شد و پروسه محاکمه او به یک سیرک تبلیغاتی برای دموکراسی غربی و مجاهدین تبدیل شد. تمامی گرایشات سرمایه از راست تا چپ هر چه در توان داشتند به کار بردند تا به دستگاه قضایی بورژوایی غربی مشروعیت بدهند. ویژگی‌هائی چون «عادلانه»، «آزاد»، «بی‌طرف»، «مستقل»، «دموکراتیک»، «مدافع حقوق بشر»، «استقلال قوه قضائیه» به آن دادگاه قائل شدند. آن دادگاه، مجریان، دست‌اندرکاران و حامیان آن، خون جانباخته‌گان، توحشی که جان به در بردگان آشویتس‌های بورژوازی اسلامی تحمل کرده بودند را به تبلیغات

مشمئزکننده تبدیل کردند. چیزی که در تناقض با آرمان بسیاری از همان جان باختگان قرار داشت.

عوام‌فریبانه به چشمان طبقه کارگر خاک پاشیدند تا کارگران فراموش کنند که دولت ارگان سیادت طبقه معینی است، هر روز اسم لنین را به لجن کشیدند تا آموزه لنین در رابطه با «دولت و انقلاب» فراموش شود. قوهٔ قضائیه بخشی از دولت بورژوائی است و استقلال بخش‌هایی از دولت بورژوایی از آن بی مفهوم است.

سر انجام در پایان سیرک تبلیغاتی، دستگاه قضایی بورژوازی بشردوست حمید نوری جنایتکار را به دلیل دست داشتن در قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ به اتهام جنایت علیه بشریت به حبس ابد محکوم کرد. به دنبال آن بورژوازی اسلامی نیز یوهان فلودرس کارمند اتحادیه اروپا را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل به «افساد فی‌الارض» محکوم کرد.

سوالی که مطرح می شود این است، آیا نباید از به محاکمه کشیدن بورژوازی جنایتکار اسلامی استقبال کرد؟ آیا چنین محاکماتی مرهمی بر زخم‌های جان بدر بردگان و بازماندگان از آشویتس‌های بورژوازی اسلامی نیست؟

اما واقعیت انکار ناپذیر این است که، دادگاه‌هایی همچون «ایران تریبونال»[1]، «دادگاه مردمی لندن»، «دادگاه حمید نوری» همگی تنها در سایه تنش‌های امپریالیستی بین جمهوری ننگین اسلامی و گانگسترهای دموکرات برای تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی امکان‌پذیر شده است. به عبارت بهتر بورژوازی غرب برای تحت فشار قرار دادن رژیم ایران از چنین دادگاه‌هایی به عنوان ابزار فشار در راستای منافع امپریالیستی خود استفاده کرده است. چنین دادگاه‌هایی تنها در راستای تنبیه بورژوازی اسلامی بوده است، بورژوازی جهانی همیشه اعلام کرده است که بورژوازی اسلامی باید خودش را با روتین‌های سرمایه‌داری جهانی وفق دهد.

از راست راست تا چپ چپ در رابطه با بشردوستی دموکراسی غربی عوامفریبی کردند و به این سوال پاسخ ندادند که چرا بشر دوستان غربی، جلادان و دژخیمان ساواکی را که جرم‌شان کمتر از حمید نوری جلاد نبود، به محاکمه نکشیدند؟ چرا ۴۰ سال دموکراسی غربی خفه شده بود؟ آیا پرویز ثابتی کمتر از حمید نوری جنایت کرده است؟ همین ایرج مصداقی با دژخیمان ساواکی چون پرویز معتمد، احمد فراستی و... مصاحبه پشت مصاحبه راه انداخته است و از دژخیمی چون پرویز ثابتی

[1] جریان دادگاه ایران تریبونال به تفصیل طی مقاله‌ای تحت عنوان«بدون بزیر کشیدن سرمایه داری نمی‌توان جمهوری اسلامی را به محاکمه کشید» مورد بررسی قرار گرفته است، مقاله را میتوان از سایت صدای انترناسیونالیستی دانلود کرد.

دفاع می‌کند، چرا در راستای دستگیری آنها اقدام نکرد؟[۲] دلیل مشخص است، هر گونه تلاش برای محاکمه ساواکی‌ها، نقش مستقیم بورژوازی دموکراسی خواه را در سرکوب دوران آریامهری آشکار می‌کرد.

برای ما دیکتاتورهایی چون بورژوازی ننگین اسلامی تا بورژوازی بشر دوستی چون سوئد، فرانسه و غیره، همگی دولت‌های جنایتکار هستند. اصلا ویژگی هر دولت بورژوایی جنایتکار بودن آن است.[۳] دولتی که به دنبال انقلاب پرولتری شکل می گیرد، دولت به مفهوم متعارف نیست، چرا که از همان روز اول دست به اجتماعی شدن نهادهای جامعه می‌زند که به مفهوم کوچک شدن دولت است.

واقعیت این است که جناح‌های راست و چپ سرمایه مشغول وظایف طبقاتی خود هستند. گرایشات راست و چپ سرمایه در جریان تحولات سال ۱۳۵۷ نه به خاطر خطای تاکتیکی خمینی جلاد را به وسط صحنه آوردند و او را ضد امپریالیست کردند بلکه بخشی از عملکرد طبقاتی گرایشات راست و چپ سرمایه بود. برخلاف هذیان گوئی‌های سیاسی چپ سرمایه که از مرتجعی چون خمینی، امام مدافع ستمدیدگان

---

[۲] دفاع جنجالی ایرج مصداقی از پرویز ثابتی

[۳] این مسئله به وضوح در مقاله «تمامی دولتها جنایتکاران جنگی هستند» به زبانهای فارسی و انگلیسی مورد بررسی قرار گرفته و میتوان از سایت صدای انترناسیونالیستی دانلود کرد.

ساختند و روحانیت را ضد امپریالیست کردند. آری در همان بهمن ماه انترناسیونالیست‌ها اعلام کردند خمینی مترقی تر از ملکهٔ انگلستان و یا امپراطور اول بوکاسا نیست.[۴]

در جریان برگزاری سیرک دادگاه نوری نیز آنها خطا نکردند بلکه عوامفریبی در رابطه با ماهیت دموکراسی غربی و مشروعیت بخشیدن به نظام قضایی بورژوایی ناشی از ماهیت طبقاتی آنان است. بخشی از جان بدربردگان و خانواده‌های جان باخته‌گان، دو بار در درگاه بورژوازی مورد ظلم و ستم واقع شدند. یک بار توسط دستگاه قضایی بورژوازی اسلامی، بار دوم توسط دستگاه قضایی مهد تمدن بورژوازی.

کسانی که برای بورژوازی اسلامی از روی اجبار بازجوئی پس داده بودند، این بار داوطلبانه برای دستگاه قضایی بورژوازی بشر دوست، متمدن و بافرهنگ بازجویی پس دادند. آیا در تاریخ جنبش کمونیستی می‌توان موردی پیدا کرد که کمونیست ها به همکاری با پلیس تحت هر عنوانی دست زده باشند؟ آیا در تاریخ جنبش کمونیستی ابزار دست پلیس بورژوایی شدن بخشی از سنت آن بوده است؟

---

[۴] برای اطلاع بیشتر به مقاله «بهمن ۱۳۵۷ زمانیکه انترناسیونالیستها اعلام کردند خمینی مترقی تر از ملکهٔ انگلستان و یا امپراطور اول بوکاسا نیست» مندرج در سایت صدای انترناسیونالیستی مراجعه شود.

آیا لنین از این تنش‌های امپریالیستی استفاده نکرد و به تبع آن با پلیس آلمان همکاری نکرد تا با قطار خودش را به روسیه برساند؟ مطلقا لنین چنین کاری نکرد. نه لنین بلکه فریتز پلاتن یک انترناسیونالیست سوئیسی ترتیب توافقنامه را با سفیر آلمان در سوئیس منعقد کرد که با توافق کامل دیگر انترناسیونالیست‌ها همراه بود و پروتکل سفر توسط انترناسیونالیست‌های کشورهای مختلف امضا شده بود. برای اطلاع بیشتر در رابطه با جریان عبور قطار لنین از آلمان به پیوست مراجعه شود.

واقعیت این است که دیکتاتوری بورژوائی و دموکراسی بورژوائی دو روی یک سکه هستند، یعنی همان بربریت سرمایه داری. تاریخ نشان داده است زمانی که بورژوازی احساس خطر کند قادر به لکه‌دار کردن پرنسیپ‌های دموکراتیک و بشر دوستانه خود است. دموکرات‌ها در مهد تمدن بورژوازی، در فرانسه، پس از سقوط کمون پاریس، تنها در طول یک هفته ۳۰۰۰۰ پرولتر پاریس را بخون کشیدند و وجدان دموکرات‌شان هم ناراحت نشد. تنها پس از کشتار سیستماتیک بیش از بیست هزار مخالف سیاسی توسط جوخه‌های مرگ در قلب اروپا بود که انقلاب آلمان در خون پرولتاریای آلمان غرق شد. جوخه‌های مرگ نه تنها بصورت مسالمت‌آمیز در کنار ارگان‌های رسمی دولت دموکراتیک بودند بلکه با آنها فعالانه نیز همکاری می

کردند. نقش کلیدی در قتل‌عام سیستماتیک بر عهده رسانه‌ها بوده است، قتل‌ها را پیشاپیش توجیه می‌کردند، سپس جوخه‌های مرگ قتل‌ها را انجام می‌دادند.[۵]

بر اثر رقابت بین دموکرات‌های گانگستر، متمدن‌های بربر، فرانسه، از یک سو و بریتانیای کبیر و آمریکا از سوی دیگر ۸۰۰۰۰۰ نفردر رواندا قتل‌عام شدند و کوچکترین ناراحتی در وجدان دموکرات‌ها و متمدن‌ها بوجود نیامد. چرا که وجدان هم یک پدیده طبقاتی است. کسی هم بفکر تریبونال برای بررسی جنایات بورژوازی فرانسه، بریتانیای کبیر و آمریکا نشد.

دولت متمدن و بشر دوست بریتانیا که به شدت نیز مخالف سانسور است، روزنامه گاردین را مجبور کرد کامپیوترهایی را که فایل‌های ادوارد اسنودن را داشت منهدم کند.[۶] همین دولت متمدن و بشر دوست سوئد به همراه دولت با فرهنگ بریتانیا و تحت فشار دولت مهد آزادی، آمریکا چه بلایی سر جولیان آسانژ آوردند؟ دستگاه قضایی دموکرات، متمدن و بافرهنگ استرالیا یوید مک‌براید، افشاگری که به عیان شدن اتهام جنایت جنگی استرالیا در افغانستان کمک کرده بود به بیش از پنج سال

---

[۵] در سال ۱۹۲۴ گامبل، کتابی منتشر کرد، تحت عنوان«چهار سال قتل های سیاسی». او نه یک کمونیست انقلابی بلکه مدافع جمهوری بورژوایی بود که در ویلمار تاسیس شده بود. باوجود افکار بورژوایی، او در جستجوی این حقیقت بود که چطور قتل های سیاسی در آلمان اتفاق افتاد.

[۶] گزارش گاردین

زندان محکوم کرد. همان کاری که بورژوازی اسلامی به دنبال قتل مهسا امینی برای خبرنگاران نیلوفر حامدی و الهه محمدی اعمال کرد. آیا فرقی اساسی بین دستگاه قضایی بورژوازی دیکتاتور اسلامی با قوه قضایی بورژوازی متمدن، با فرهنگ و مخالف سانسور استرالیا وجود دارد؟ آیا کسی بخاطر «بشر دوستی» گانگستر بزرگ در زندان «ابوغریب» که صحنه‌های دلخراش آن کمتر از اوین نبود توسط یکی از همین دستگاه‌های قضایی مستقل، مورد محاکمه قرار گرفت؟

سال گذشته گزارشی از کانال چهار تلویزیون سوئد پخش شد که در آن احتمال مبادله زندانیان بین ایران و سوئد مطرح شد. علیرضا آخوندی نماینده حزب لیبرال در پارلمان سوئد، حزبی که با چندین وزیر بخشی از دولت حاکمه را تشکیل می دهد در رابطه با چنین احتمالی چنین اظهار داشت:

"[مبادله حمید نوری] اشتباه جدی و تهدیدی مستقیم برای همه شهروندان سوئد [خواهد بود] و مبادله یک تروریست مجرم و محکوم‌شده (حمید نوری) تمسخر نظام حقوقی سوئد خواهد بود. "[۷]

البته علیرضا آخوندی، اتفاقی فامیلی‌اش آخوندی نشده است بلکه او همان منش «آخوندی» را نیز دارد. او که خود نماینده پارلمان است و ۵ تن از رفقای حزبی او

---

[۷] ایکس (توییتر سابق)

اعضای کابینه دولت فعلی را تشکیل می‌دهند با همان سالوسی آخوندی پس از مبادله نیز چنین نشخوار کرد:

"این اقدام توهینی به سیستم قضایی سوئد و همه سوئدی‌های ایرانی‌تبار است که عزیزانشان را در پی جنایات این رژیم از دست داده‌اند."[۸]

مبادله حمید نوری بر خلاف عوامفریبان، «استقلال دستگاه قضائی» را در دنیای وارونه سرمایه‌داری و به شکل واقعی نشان داد و ثابت کرد که دادگستری در دموکراسی بورژوائی همانقدر از دولت استقلال دارد که در دیکتاتوری بورژوائی چون بورژوازی ننگین اسلامی. دادگاهی که چندین سال و با هزینه نجومی مالیات دهندگان که هزینه آن به میلیون‌ها کرون کشید و متهم‌اش که به «جنایت علیه بشریت» محکوم شده بود با یک مبادله بی مفهوم شد.

بر خلاف کسانی که خاک در چشمان طبقه کارگر پاشیدند و استقلال قضایی دموکراسی بشر دوست را موعظه میکردند. دستگاه پروپاگاندای بورژوازی سوئد به کمک دولت بشر دوست و متمدن سوئد شتافت تا عوام‌فریبان را بیشتر متحیر کند. مبادله روز شنبه انجام گرفت که روز تعطیل بود. در اولین روز کاری، یعنی روز دوشنبه در اخبار سراسری سوئد(شب)، یک موافق (که اختلاف چندانی با مخالف

---

[۸] ایکس (توییتر سابق)

نداشت) و یک مخالف در رابطه با مبادله حمید نوری را به استودیو آورده بودند تا مسئله را مورد بررسی قرار دهند، به عبارت بهتر افکار عمومی را خوب تحت تاثیر قرار دهد. مستقیما پس از اخبار سراسری و در یکی از پربیننده‌ترین ساعات و مهمترین کانال دولتی، فیلم مستند «کودکان کمپ اشرف» را به مدت یک ساعت و نیم پخش کرد[۹] تا افکار عمومی سوئد را مهندسی کند، شخصی که مبادله شده، فرق زیادی با اپوزسیون ندارد. شبیه کاری که رسانه‌ها در جریان سرکوب آلمان انجام می‌دادند.

پس از برملا شدن مبادله امپریالیستی این بار از معامله «ننگین»، «شرم‌آور» دولت سوئد با جنایتکاران صحبت می‌کنند و فراموش می‌کنند که دیروز از همان دولت متمدن، بشر دوست که استقلال قضایی داشت صحبت کرده بودند و حالا نیز می‌گویند نباید آزادی حمید نوری «بر جنبش دادخواهی ایران سایه بیاندازد» و حالا تاکتیک بایکوت جمهوری اسلامی را در برنامه های خود قرار دهند.

---

[۹] بحث بر سر ماهیت بورژوایی مجاهدین نیست و اینکه مجاهدین اهرمی در دست امپریالیست‌ها برای اعمال فشار به بورژوازی اسلامی هستند. بحث بر سر پخش این فیلم بدنبال مبادله نوری، مستقیما پس از اخبار سراسری است، چرا تا حالا بخش نشده بود؟ همان فیلم ماه‌ها قبل در همان سوئد اکران شده بود. مجاهدین ادعا می‌کنند، وزارت اطلاعات رژیم از طریق «انجمن نجات» از دست‌اندرکاران تهیه فیلم بوده است.

برخلاف عوامفریبی چپگرایان، حادثهٔ دور از انتظاری رخ نداده است، دو دولت امپریالیستی[۱۰]، مثل تمامی دولت‌های امپریالیستی دیگر در راستای منافع امپریالیستی خود، مبادله ای انجام داده‌اند. هر روز امپریالیست‌ها در گوشه‌ای از این جهان وارونهٔ سرمایه‌داری، بر مبنای منافع امپریالیستی خود اعمالی انجام می‌دهند. برخلاف ریاکاری چپگرایان، بورژوازی بشردوست سوئد، ید طولانی در راستای منافع امپریالیستی خود دارد که البته همیشه ظاهر متمدنانه را نیز حفظ کرده است. پس از به دست گرفتن قدرت توسط نازی‌ها در آلمان در سال **۱۹۳۳**، بسیاری از یهودیان سعی کردند برای فرار از آزار و اذیت به کشورهای دیگر بروند. در سال **۱۹۳۸**، آلمان به درخواست سوئد بشر دوست و متمدن، شروع به مهر زدن گذرنامه شهروندان یهودی خود با علامت (J) یعنی یهودی به رنگ قرمز کرد. سوئد نمی

---

[۱۰] برای ما امپریالیسم شیوهٔ زندگی برای نظام سرمایه داری در عصر انحطاط سرمایه داری است. تمامی دولتها صرف نظر از بزرگی و کوچکی دولتهای امپریالیستی هستند. هیچ فرقی نمی کند که امپریالیسم بزرگی است، مانند آمریکا یا امپریالیست کوچکی مانند ایران، تمامی دولتها در عصر انحطاط سرمایه داری امپریالیستی هستند. امپریالیسم سیاست بخصوصی نیست که از طرف دولت بخصوصی صادر شود. آن تنها می تواند در سطح بین المللی وجود داشته باشد. برای اطلاع بیشتر به کتابچه «ناسیونالیسم سم کشنده برای مبارزه طبقاتی» از سایت صدای انترناسیونالیستی مراجعه شود.

خواست پناهندگان یهودی را بپذیرد، و علامت‌گذاری گذرنامه‌های یهودیان تشخیص اینکه چه افرادی دلیلی برای فرار از آلمان دارند را آسان می‌کرد. مقامات سوئدی تقریباً به همه یهودیانی که می‌خواستند وارد سوئد شوند یا در اینجا به دنبال حفاظت بودند، نه گفتند.[۱۱] در جریان جنگ جهانی دوم، همین سوئد صلح‌طلب سالانه میلیون‌ها تن آهن به آلمان صادر می‌کرد که بدون آن ماشین جنگی آلمان با مشکل جدی مواجه می‌شد.

اگر تبلیغات و پروپاگاندای گرایشات راست و چپ سرمایه و استفاده از القابی چون «مردم»، «کارگر» و غیره را کنار بگذاریم، چشم به دموکراسی غربی با عناوین متفاوتی دارند. اینها فریب دموکراسی بورژوایی را نخورده‌اند، هر سال جلو سازمان جهانی کار، که یکی از نهادهای سرمایه برای سازماندهی بردگی مزدی است، جمع می‌شوند تا به چشم کارگران خاک بپاشند تا بگویند نمایندگان ارسالی از ایران نمایندگان کارگران نیستند. تو گویی نمایندگان اعزام شده از دیگر کشورها، نمایندگان کارگران هستند. در واقع اینها قبول دارند که نمایندگان کارگران در

---

[۱۱] آثار هولوکاست

سازمان جهانی کار جمع شده اند و فقط نمایندگان اعزامی از ایران، نماینده کارگران نیستند. میتوان لیست طولانی از چنین مواردی تهیه کرد.

قطعا دژخیمان باید به سزای اعمال جنایتکارانه خود برسند و محاکمه شوند. بر خلاف سیرک‌هایی چون دادگاه نوری که جنایت را تا سطح یک جنایت فردی تنزل می دهند و نظام توحش سرمایه‌داری را محفوظ می‌دارند. باید نظام طبقاتی را به محاکمه کشید. این جنایتکاران، این دژخیمان خارج از روابط اجتماعی خود قادر به انجام چنین جنایاتی نبودند. به دنبال انقلاب اکتبر، قرار بود خانواده رومانوف به محاکمه کشیده شوند و تروتسکی قرار بود در نقش دادستان محاکمه خانواده رومانوف را به محاکمه‌ایی علیه سرمایه داری تبدیل کند. متاسفانه بدنبال جنگ داخلی و پیشروی ارتش سفید زندانیان اعدام شدند و بلشویک‌ها قادر به انجام چنین کاری نشدند.

بر خلاف موعظه‌های گرایشات راست و چپ سرمایه نهادهای دموکراتیک بورژوایی که گاها با بلاغت «سوسیالیستی» و «کمونیستی» نیز همراه هستند نمی‌توانند به عنوان ابزار مبارزه استفاده شوند. کمونیست‌ها به تنها طبقه انقلابی یعنی طبقه کارگر باور دارند، تنها مبارزه طبقاتی کارگران است که میتواند افقی ارائه دهد. طبقه کارگری که در جریان مبارزه طبقاتی به هویت طبقاتی خود آگاه شده باشد به عنوان

یک طبقه اجتماعی، با قدرت و ابهت خود وارد جدال‌های طبقاتی خواهد شد و در روند خود دولت سرمایه را به چالش می‌کشد و آلترناتیو طبقاتی خود را مطرح می‌سازد و برای همیشه زمینه مادی تولید جلادان، دژخیمان و جنایتکاران را از بین خواهد برد.

صدای انترناسیونالیستی

۲۹ خرداد ۱۴۰۳

پیوست:

جریان عبور قطار لنین از آلمان

بر خلاف نظامهای طبقاتی پیشین نظام سرمایه داری، یک سیستم جهانی است و به تبع آن مبارزه طبقه کارگر نیز پاسخ جهانی می‌طلبد. مبارزه طبقه کارگر و گسترش مبارزه یک فاکتور اساسی را ضروری می سازد، همبستگی طبقاتی. همبستگی طبقاتی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی سنگ بنای انترناسیونالیسم پرولتری است. طبقه کارگر در مبارزه خود تنها به پشتیبانی و همبستگی هم طبقه‌ای های خود می‌تواند متکی باشد. به عبارت بهتر طبقه کارگر و سازمان‌های سیاسی آن تنها می‌توانند با دیگر بخش‌های طبقه کارگر در تماس و رابطه باشند و یا تقاضای کمک و همبستگی نمایند، چیزی که تاریخ مبارزه طبقه کارگر در ۲۰۰ سال گذشته مملو از چنین تماس و رابطه و کمک و همبستگی بوده است.

برخلاف همبستگی پرولتری، در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی هیچ نظریه‌ای، هیچ تئوری در رابطه با، رابطهٔ یک سازمان کارگری و یا سازمان سیاسی کمونیستی با دولت‌ها وجود ندارد. در هیچ یک از برنامه‌ها و اساسنامه‌های سازمان‌های کمونیستی، بندی تحت عنوان رابطه با دولت‌ها نمی‌توان پیدا کرد بلکه همه جا تاکید بر انترناسیونالیسم پرولتری شده است.

رابطه با دولت‌ها فقط مختص جریانات طرفدار روس و یا چین نیست بلکه حتی جناح کلام رادیکال چپ سرمایه تحت عنوان «دیپلماسی کمونیستی» اقدام به رابطه با دولت ها می‌کنند و برای توجیه عمل خود به عبور قطار لنین از آلمان چنگ می‌اندازند.

دولت‌های بریتانیا و فرانسه که متحد روسیه در جنگ بودند، بخاطر وحشت از انقلاب روسیه مانع بازگشت انقلابیون به روسیه بودند. مارتف (نه بلشویک بلکه منشویک بود) نقشه‌ای طرح کرد که در ازای عبور مهاجران از طریق آلمان، دولت موقت روسیه زندانیان آلمانی و اتریشی محبوس در روسیه را آزاد کند. تعدادی تلگرام در این رابطه به روسیه ارسال شد از آنجائی‌که دولت موقت به تلگرام‌ها جواب نداد فریتز پلاتن یک انترناسیونالیست سوئیسی ترتیب توافقنامه را با سفیر آلمان در سوئیس منعقد کرد که با توافق کامل دیگر انترناسیونالیست‌ها همراه بود و پروتکل سفر توسط انترناسیونالیست‌های کشورهای مختلف امضا شده بود. نکات اصلی توافقنامه به قرار زیر است:

۱- همهٔ مهاجران، بدون در نظر گرفتن عقایدشان دربارهٔ جنگ، اجازهٔ عبور خواهند یافت.

۲- واگن قطاری که مهاجران در آن سفر خواهند کرد از امتیاز مصونیّت قانون برخوردار خواهد بود؛ هیچ کس بدون اجازهٔ فریتز پلاتن حق ورود به واگن را نخواهد داشت؛ گذرنامه‌ها یا چمدان‌ها کنترل نخواهند شد.

۳- مسافران موافقت می‌کنند که در روسیه برای این تبلیغ کنند که مهاجرانی که اجازهٔ عبور گرفته‌اند با تعداد متناظری از زندانیان اتریشی-آلمانی معاوضه شوند.

به این ترتیب ۳۲ مهاجر با گرایشات حزبی متفاوت و از آن جمله لنین توانستند به روسیه برگردند. لنین روز بعد از رسیدن به روسیه گزارش کاملی تحت عنوان «چگونه به مقصد رسیدیم» را به کمیته اجرایی شورای پتروگراد ارائه داد که بعدا نیز در روزنامه های پراودا و ایزوستیا منتشر شد.

تماس از طریق تلگرام :

@internationalists

کانال تلگرام:

https://t.me/intvoice

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس(توییترسابق) :

https://x.com/int_voice